

نگاهی مختصر به تورم

هنگامی که سعی کنیم با طرحی که تاکنون در این متن ها معرفی شده است متناظری انتزاعی برای پدیده ی تورم پیدا کنیم با پارادوکس های ساده ای مواجه می شویم. قبل از هر چیز دو تعریف. جامعه ای اقتصادی را مطلق می گوئیم اگر هر چیز برای همه ی موجودات ارزش یکسان داشته باشد. به عبارتی تابع ارزش گذاری مطلق است اگر مستقل از موجود باشد. و جامعه را نسبی می گوئیم اگر مطلق نباشد. همچنین یک منبع را مطلق می گوئیم اگر برای همه ی موجودات دارای یک ارزش باشد...

مدلی بسیار ساده از تورم را در نظر می گیریم. جامعه ای مطلق که در آن ارزش چیزها به جز اعتبار به صورت ناگهانی تغییر (افزایش) می کند. اگر این مدل را با این طرح تفسیر کنیم: ارزش اقتصادی هر موجود اجتماعی افزایش یافته است. ارزش اقتصادی جامعه نیز افزایش یافته است. به عبارتی تورم به عنوان یک رویداد با ارزش اقتصادی مثبت تعبیر خواهد شد. درباره ی عدالت اقتصادی این رویداد نیز می توان چنین گفت که با توجه با این که نمی توان تعیین کرد رویداد تورم متعلق به چه موجودی است سهم همه ی موجودات جامعه را از آن برابر می گیریم و بنابراین اگر تورم بخواهد رویدادی عادلانه باشد سود آن نیز باید به صورت یکسان بین اعضا توزیع شود که در حالت کلی البته این گونه نیست؛ تورم عادلانه نیست.

نیاز به توضیح نیست که تفسیر بالا چه قدر عجیب و نامعقول است. حالا مدل دیگری را در نظر بگیرید: جامعه ای با دو گروه موجود. گروهی که منابع تولید می کنند و گروهی که مصرف می کنند. و تابع ارزش گذاری درون هر کدام از این گروه ها مطلق و بین این دو نسبی است. یعنی کالای تولیدی برای تولید کنندگان ارزش یکسان دارد و همچنین برای مصرف کنندگان ولی این دو برابر نیست. حال اگر تولیدکنندگان ارزش اقتصادی منابع خود را ناگهان افزایش دهند (با توجه به متن های پیشین نیاز به توضیح نیست که چنین افزایشی معادل یک گونه افزایش لذت، اهمیت، علاقه ... تولیدکنندگان نسبت به منع تولیدی است) سود اقتصادی مثبتی تولید می شود که همه ی آن به تولیدکنندگان تعلق می گیرد. بنابراین باز با رویدادی مثبت رو به رو هستیم. از طرفی چون مصرف کنندگان در این افزایش نقشی نداشته اند عدالت اقتصادی بین دو گروه برقرار است، گرچه می تواند درون گروه تولید کنندگان برقرار نباشد.

در دو مدل ساده ی بررسی شده رویداد تورم ناگهانی در نظر گرفته شد. به این معنی که در طول مدت تورم تبادل اقتصادی روی نمی دهد. ولی اگر پیامدهای پس از تورم، یعنی تبادلات را در نظر بگیریم به این نتیجه می رسیم که در مدل اول تبادلات چیزی را تغییر نمی دهند ولی در مدل دوم تبادلات فعال از نوع منفی بوده و سود منفی آن نیز به حوزه ی دارایی مصرف کننده گان وارد می شود. یعنی گرچه مدل دوم مدلی عادلانه از تورم بود ولی تبادلات پس از تورم آن علاوه بر منفی بودن ناعادلانه نیز هستند. ولی در هر حال به سادگی قابل بررسی است که در مدل دوم سود نهایی تولید شده از تورم+تبادلات-پس-تورمی برای هر گونه سکناس تبدلی مثبت است. یعنی در بدترین حالت چیزی از دست نمی رود فقط عدالت بر هم می خورد یا توزیع ارزش اقتصادی در جامعه از سمت مصرف کنندگان به سمت تولید کنندگان می رود.

پارادوکسیکال و غیرمعقول بودن این تفاسیر به خاطر جزئیات کم طرح است. به عبارت دقیق تر طرح توانایی تفکیک resolution چند پدیده و واقعیت را ندارد که حتما در پدیده ی تورم نقش اساسی دارند. باید جزئیات طرح را کمی افزود. واقعیت هایی که باید در این نقطه از همدیگر جدا و مشخص شوند اعتبار، پول، قیمت، ارزش مندی چیزها هستند. هر کدام از این ها باید به صورت متمایز و تفکیک شده ای در طرح وارد شوند distinction.

مشکل از آن جایی ایجاد می شود که در فرض اساسی ارزش گذاری ارزش اعتبار ثابت و مطلق در نظر گرفته می شود. یعنی اعتبار با زمان و تغییر چهارچوب ارزش گذاری تغییر نمی کند و دقیقا با ارزش یکی است. به گونه ی دیگر می توان گفت یک واحد اعتبار در هر زمان و برای هر موجود برابر یک واحد ارزش است. از طرف دیگر همین اعتبار به پدیده ی پول تفسیر می شود و پارادوکس های مذکور ایجاد می شوند. برای حل مشکل تعریف ارزش value را نگاه می داریم (یعنی تا همین جا فرض اساسی ارزش گذاری و تابع وجود دارند) و اعتبار را بر اساس آن تعریف می کنیم. اعتبار credit عددی حقیقی است که با ارزش آن در یک تابع ارزش گذاری V مشخص متناسب است. یعنی اگر تابع ارزش گذاری تغییر نکند (مثلا زمان نگذرد) هر واحد اعتبار با میزان ثابتی از ارزش برابر است. بنابراین اعتبار هنوز مانند گذشته مطلق است ولی دیگر ثابت نیست. زیرا اگر تابع ارزش گذاری به هر دلیلی تغییر کند تناسب بین ارزش و اعتبار تغییر خواهد کرد.

تا این جا می توان اعتبار را به پول تفسیر کرد ولی بهتر است این گونه نباشد و بین این دو نیز تمایزی متصور بشویم. نیاز به انتزاع و مفاهیم ویژه ای نیست؛ پول money، همان طور که در زبان و بین مردم و ... معنی می دهد، گونه ی خاصی از اعتبار است. در واقع پول یک نشانه ی خارجی (محیطی) است (یا به تعبیر دیگر یک منبع) از یک کمیت غیر خارجی به نام اعتبار. اعتبار همیشه به صورت پول وجود ندارد. [سعی ندارم بیش از این به پول پردازم، زیرا طرح را پیچیده تر می کند و دیگر از حوصله و توانم خارج است. بنابراین در ادامه فرض می کنم اعتبار بدون نشانه ی خارجی (بی نیاز از پول) منتقل می شود]

پیش از این متن بسیار صحبت از ارزش چیزها شد. حالا با تمایز یافتن ارزش و اعتبار باید این نکته را یادآور شد که در تبادلات اقتصادی چیزی که می تواند منتقل شود اعتبار است و نه ارزش اقتصادی. همچنین اعتبار می تواند در حوزه ی دارایی یک موجود باشد ولی ارزش نمی تواند گرچه می توان ارزش معادل اعتبار

را حساب کرد. بنابراین در یک مبادله ی عادلانه ارزش اعتبار باید با ارزش منبع برابر باشد. از طرفی چون در جوامع واقعی ارزش چیزها را نسبت به اعتبار می سنجند و بیان می کنند باید مفهوم دیگری تعریف کرد که بیان گر اعتباری باشد که در ازای یک چیز مبادله می شود. این مفهوم را *ارزش اعتباری credit-based value* می نامیم. یعنی اگر در یک لحظه ی خاص ارزش یک منبع r و ارزش یک واحد اعتبار c باشد ارزش اعتباری آن منبع را r/c تعریف می کنیم. ساده تر؛ ارزش اعتباری بسیار شبیه قیمت یک چیز است ولی یک تفاوت با آن دارد. ارزش اعتباری به موجود اجتماعی بستگی دارد یعنی ارزش اعتباری یک چیز در چهارچوب های اقتصادی مختلف متفاوت است ولی قیمت به موجود اجتماعی بستگی ندارد و به عنوان ارزش اعتباری مطلق تعریف می شود (با کمی مسامحه و تمثیل می توان گفت قیمت $price, cost$ ، ارزش اعتباری چیزهاست در چهارچوب ارزش گذاری دولت).
می توان تابعی تعریف کرد که ارزش اعتباری هر چیز را به دست می دهد. این تابع را با c نشان می دهیم. به نوعی دیگر می توان گفت ارزش اعتباری هر چیز جواب معادله ی زیر است:

$$v(A, r_0) = v(A, c_0)$$

$$\Rightarrow c(A, r_0) = c_0$$

که در آن c_0 ارزش اعتباری r_0 است برای A .

اگر یک چیز مطلق باشد ارزش آن به موجود (چهارچوب اقتصادی) بستگی ندارد پس در نتیجه ارزش اعتباری آن نیز مطلق است. همین گونه است یک جامعه ی مطلق. در بررسی هایی که تاکنون درباره ی تورم شد و خواهد شد برای سادگی حالتی را در نظر می گیریم که جامعه بدون قیمت باشد. یعنی چه منبع مورد بررسی مطلق یا نسبی باشد فرض می کنیم در مبادلات با قیمت مبادله نمی شود بلکه با ارزش اعتباری آن منبع در چهارچوب فروشنده تبادل می شود. البته در این حالت این امکان وجود دارد که یکی از دو طرف مبادله ضرر کنند.

حال وقت آن رسیده که نتیجه ی مفاهیم اضافه شده به طرح را ببینیم؛ ابتدا یک تغییر حالت در جامعه ای را به صورت پیش رو در نظر بگیرید: در یک تغییر ناگهانی اعتبار متعلق به هر موجود n برابر می شود ولی ارزش اعتباری همه ی چیزهای دیگر (مثلا فعالیت ها) ثابت باقی می ماند. می خواهیم بدانیم در این تغییر آیا سود اقتصادی تولید شده است و آیا عدالت اقتصادی برقرار است.

همان گونه که قبلا اشاره شد تابع ارزش گذاری خود تابعی از حالت جامعه است به گونه ای که با تغییر ذکر شده تغییر می کند. تابع جدید را v' می نامیم (تابع ارزش اعتباری جدید را نیز c' که اتفاقا همان c است). باید نکته ی نسبتا بدیهی و معقولی را نیز فرض کرد؛ ارزش چیزها به جز اعتبارات در این تغییر ثابت می ماند. دلیلی که می توان مطرح کرد این است که ارزش چیزها تابع نیاز، علاقه، انگیزه، لذت، ... موجودات اجتماعی است و صریحا مستقل از حالت جامعه است. با توجه به این که تغییر مورد نظر صریحا چنین تغییراتی در نیاز، ... را در خود ندارد ارزش چیزها در این تغییر ناوردا می ماند. در کل این فرض ها:

$$v(x, r) = v'(x, r)$$

$$v(x, r) = v(x, c(x, r))$$

$$c(x, r) = c'(x, r)$$

این گونه نتیجه می گیریم که:

$$\Rightarrow v(x, c(x, r)) = v'(x, c'(x, r))$$

$$\Rightarrow v(x, c(x, r)) = v'(x, c(x, r))$$

$$\Rightarrow v(x, c) = v'(x, c) \quad \blacksquare$$

جمله ی آخر به این معنی است که تابع ارزش گذاری برای اعتبار نیز تغییر نکرده است. پس تابع ارزش گذاری در این تغییر ثابت مانده است. حال می توان گفت که ارزش اقتصادی کل جامعه در طول تغییر افزایش یافته است زیرا بدون این که تابع ارزش گذاری تغییر کند مجموع اعتبارات متعلق به هر عضو افزایش یافته است. اما درباره ی عادلانه بودن این امر نمی توان چیز قابل توجه ای گفت زیرا رویداد مورد بحث توسط موجودات یا موجودات جامعه انجام نشده است. ولی به هر صورت توزیع ارزش اقتصادی تولید شده به سمت موجوداتی است که قبل از تغییر اعتبار بیشتری داشته اند. این تغییر در واقعیت متناظر است با چند برابر شدن ناگهانی اعتبار (پول) دست مردم که به روانی در این جا تفسیر شد.

حالا رویداد دیگری را در نظر بگیرید که در آن علاوه بر اعتبارات ارزش اعتباری تمام چیزها نیز n برابر می شود (متناظر با n برابر شدن پول ها و قیمت ها با هم). دقیقا مانند حالت پیش باید ارزش چیزها را در این تغییر ناوردا در نظر گرفت:

$$\begin{aligned} \forall X \forall r \quad \nabla (X, r) &= \nabla' (X, r) \\ \forall X \forall r \quad \nabla (X, r) &= \nabla (X, c(X, r)) \\ \forall X \forall r \quad c' (X, r) &= n.c(X, r) \end{aligned}$$

که نتیجه می دهد:

$$\begin{aligned} \Rightarrow \forall X \forall r \quad \nabla (X, c(X, r)) &= \nabla' (X, c' (X, r)) \\ \Rightarrow \forall X \forall r \quad \nabla (X, c(X, r)) &= \nabla' (X, n.c(X, r)) \\ \Rightarrow \forall X \forall c \quad \nabla (X, c) &= \nabla' (X, n.c) \\ \Rightarrow \forall X \forall c \quad \nabla (X, c) &= \nabla' (X, c).n \quad \blacksquare \end{aligned}$$

دو جمله ی آخر چنین نتیجه شده اند که قبلا در تعریف اعتبار بین آن و ارزش یک تناسب در نظر گرفتیم. پس می توان n را از تابع ارزش گذاری بیرون آورد. معنی این است که تابع ارزش گذاری جدید اعتبار را n برابر کمتر ارزش می دهد. پس پر واضح است که ارزش اقتصادی کل جامعه تغییر نمی کند زیرا گرچه اعتبارات n برابر شده است ولی ارزش اعتبار نیز $1/n$ برابر شده است. چون سودی تولید نشده عدالت اقتصادی نیز برقرار است.

اما در آخرین حالت مدلی ساده از تورم را در نظر بگیرد؛ اعتبارات ثابت می ماند، ارزش اعتباری چیزها n برابر می شود + ارزش چیزها نیز در طول تغییر ناوردا می ماند. نتیجه این که تابع ارزش گذاری دقیقا مانند حالت قبلی تغییر می کند (یعنی ارزش پول کم می شود) ولی این بار در به دست آوردن ارزش کل جامعه نباید فراموش کرد که اعتبارات ثابت است و ارزش اقتصادی کل جامعه کاهش یافته است. به عبارتی این رویداد سودی منفی تولید کرده است که در عمل باعث کم شدن ارزش اعتبار شده است. عدالت اقتصادی نیز مطرح نیست چون معلوم نشده که رویداد به چه موجوداتی تعلق دارد. اما به هر صورت موجوداتی که کسر بیشتری از داراییشان اعتبار بوده ضرر بیشتری کرده اند.

چیزی که تا این جا حاصل شده است این است: در جامعه ای مطلق که مدل ساده شده ی تورم به صورت بسیار سریع و ناگهانی اتفاق می افتد (که در طول فاز تورم نیازها، علاقه ها، انگیزه ها، ... موجودات تغییر نکند و همچنین تبادل انجام نشود) (مثلا یک شب تا صبح) تورم سودی منفی تولید می کند که در جامعه توزیع می شود و به صورت از دست رفتن اعتبارات نمایان گر می شود. اما در این توصیف از آغازگران تورم، دینامیک تورم، عدالت اقتصادی در تورم و تورم های کند چیزی حاصل نمی شود.

می توان درباره ی پدیده ی تورم فرضیه ای چنین طرح کرد: (نمونه ی ساده شده) همان مدل دوم ابتدای متن تورم... [... دو گروه تولید کنندگان و مصرف کنندگان در یک جامعه وجود دارند ... در یک لحظه گروه تولیدکنندگان با همدیگر توافق می کنند که ارزش اعتباری منابع تولیدی خود را افزایش دهند (رویداد تورم توسط گروه تولیدکنندگان ایجاد شد). گرچه این جمله با نمونه ی واقعی مطابقت دارد (افزایش قیمت ها) ولی در طرح به نتیجه ای که در واقعیت حاصل می شود نمی رسد زیرا با چنین افزایشی (تورم) تابع ارزش گذاری به v' تغییر می کند و سود اقتصادی منفی تولید شده به همه ی موجودات تعلق می گیرد. برای حل این مورد کافی است در حالتی واقعی تر برای تغییر تابع ارزش گذاری یک دینامیک با پارامترهای زمان مشخص در نظر بگیریم. مثلا این که هرگاه فاز تورم به وقوع می پیوندد (فازی که در آن ارزش اعتباری تغییر می کند) مدتی طول می کشد تا تابع ارزش گذاری به حالت نهایی خود v' برسد.

در واقع تولیدکنندگان نیز (شاید) به امید چنین تاخیرهای زمانی هستند زیرا در فاز دوم تورم (تغییر تابع ارزش) نه تنها سود منفی تولید نشده است بلکه سود مثبتی تولید می شود که همه ی آن به تولید کنندگان تعلق می گیرد و حتی اگر مبادله ای صورت نگیرد عادلانه نیز می باشد. ولی اگر فاز دوم تورم نیز بسیار کوتاه و سریع باشد به گونه ای که مبادله ای صورت نگیرد، دقیقا همان مدل ساده ی تورم را داریم که در نهایت سود منفی تولید می شود.

البته چیزی که در پس فاز اول تورم رخ می دهد فقط تغییر تابع ارزش نیست. زیرا با افزایش ارزش اعتباری منابع مصرف کنندگان در تبادل با تولید کنندگان ضرر خواهند کرد (به عبارتی تبادل یک تبادل فعال منفی است که همه ی آن متوجه مصرف کننده است) و واقعی آن است که در مقام مقابله رویدادی مشابه از سوی مصرف کنندگان به وقوع می پیوندد، مثلا ارزش اعتباری فعالیتی ویژه که گروه مصرف کنندگان انجام می دهند نیز افزایش یابد (گرچه جوامع واقعی این چنین دو قطبی نیستند ولی اجازه بدهید برای سادگی با همین ادامه دهیم) و تابع ارزش گذاری به حالت نهایی خود v' نرسیده مجبور است به حالت نهایی دیگری v'' تغییر یابد و خیلی طبیعی است که این چرخه ی افزایش/بسی-افزایش می دم تا ابد تکرار خواهد شد و تابع ارزش گذاری نیز در روندی تدریجی و ناگهانی به سمت خاصی تغییر خواهد کرد.

تا این جا تورم

بدون مبادله پیش می رود،

در فواصل زمانی مشخصی فازهای آن ناگهانی تکرار می شود،
بین این فازهای ناگهانی رویداد مشابه ای رخ نمی دهد،

تابع ارزش گذاری نیز با توجه به این تغییرات ناگهانی تغییر می کند.

در این نمونه تورم، فازهایی که در آن ها ارزش اعتباری چیزها به خاطر امید به سود بیشتر یا در پاسخ به افزایش چیزها افزایش می یابند را فازهای تورم *inflation phase* یا فازهای پاسخ تورم *inflation response* phase نام می گذاریم. و فازهایی که در آن ها تابع ارزش گذاری تغییر می کند را فازهای نابودی ارزش می نامیم *devaluation phase*. در طول فازهای تورم ارزش اقتصادی مثبت تولید می شود و در طول فازهای کاهش دهنده ارزش اقتصادی منفی. اما در این مسابقه ی کاهش و افزایش کدام برنده هستند و عدالت چه می شود. بسیار ساده است: در هر دو فاز متوالی تورم و کاهش ارزش، همان طور که در پارا گراف قبلی نشان داده شد، ارزش اقتصادی منفی تولید می شود. در نهایت این که پدیده ی نامحدود (زمانی) تورم به ماشینی برای نابودی اعتبار تبدیل می شود. نکته ی بسیار جالب این است که اگر تورم در اولین فاز خود قطع شود و بدون پاسخ از سوی مصرف کنندگان باقی بماند در ابتدا سود مثبت تولید می شود ولی از آن جایی که پاسخ تورم وجود نداشته است ارزش اعتباری همه ی منابع و فعالیت ها افزایش نمی یابد و در نتیجه قضیه ای که چندی پیش اثبات شد قابل استفاده نیست. یعنی نمی توان گفت که تغییرات تابع ارزش گذاری در نهایت و مجموع حتما سود منفی تولید می کند. چیزی که باعث می شود تورم حتما سود منفی تولید کند آن است که همه ی گروه های جامعه در طول فازهای پاسخشان فعالیت ها و منابعشان را گران می کنند.

با توجه به این که همه ی موجودات جامعه در رویداد بی پایان تورم نقش دارند با تقریب ضعیفی می توان گفت عدالت اقتصادی در این نوع فرایند تورم برقرار است. مطابق تعریف می توان گفت این نوع فرایند تورم یک گونه فعالیت دسته جمعی است با ارزش منفی. یا به تعبیری دیگر می توان تورم را فعالیت مصرفی دسته جمعی دانست که ارزش اعتبار را مصرف می کند. می خواهیم یا فراتر بگذارم و تعبیر عمیق تری برای تورم بیان کنم.

در متن های آغازین از فعالیت هایی اقتصادی یاد شد که فقط با تغییر در متغیرهای درونی موجودات سود مثبت تولید می کرد. یک مثال خوب می تواند این باشد که در طول یک سال به دلیل تحول علاقه ها، موجودات یک جامعه (!؟) به سمت کتاب خوانی روی می آورند و ارزش کتاب برای آن ها افزایش می یابد. چنین افزایش هایی تورم نیستند چون ویژگی های اساسی تورم را ندارند. اول این که در این مورد چیزی ذاتی به نام ارزش تغییر می کند و نه چیزی قراردادی مانند ارزش اعتباری. دوم این که ریشه ی چنین تحولاتی متفاوت است از تورم و به همین خاطر به صورت بی پایان ادامه نمی یابند. مهم تر این است که تغییرات در این مورد عینیت اجتماعی دارد یعنی بیان گر عوض شدن چیزی درون موجودات است یا لاقط عوض شدن کالایی که نیاز آن ها را تامین می کند. یا حتی تغییر کاربرد یک چیز می تواند ارزش آن را تغییر دهد. مثلا اگر روزی موجوداتی بفهمند که می توانند چه کاربردهایی از یک ماده (نفت) داشته باشند ارزش آن چیز مسلما تغییر خواهد کرد. در بررسی تورم این گونه تغییرات صریح ارزش را باید جداگانه به حساب آورد.

اما در پدیده ی تورم *inflation* موجودات اجتماعی سعی دارند ارزش چیزها را افزایش دهند بی آن که آن چیزها یا کاربردهایشان یا متغیرهای درونی واقعا تغییری کرده باشند. *از این رو اگر در مثال افزایش ارزش کتاب عامل پدیده انگیزه شدن موجودات به استفاده از چیزی به نام کتاب باشد در تورم کتاب عامل افزایش ارزش اعتباری انگیزه شدن مردم است به افزایش داراییشان و بیشتر سود (لذت) بردن.* به عبارتی موجودات اجتماعی لذت ها، علاقه ها، انگیزه ها ... بسیاری دارند. **متفاوت ترین این انگیزه ها و لذت ها، از جهت ساختار، لذت بردن از لذت بردن بیشتر است.** به عبارتی لذتی از مرتبه ای بالاتر که هدفش تامین نیازهای ابتدایی نیست، بلکه هدف آن سیر کردن تشنگی بیشتر لذت بردن است. طمع. حرص. نه تنها از نظر ساختار که حتی از نظر بزرگی نیز با دیگر نیازها متفاوت است. تقریبا هر نیاز انسان [این قسمت بحث مشخصا انسانی است. تورم هم انسانی است] به صورت محدودی تامین می شود. ولی طمع انگیزه ای بی پایان است. بی پایان بودن تورم نیز به همین خاطر است. طمع انسان ارزش اقتصادی ای که در طی دوران های بسیار طولانی تکوین اقتصادی *economical genesis* جوامع به اعتبار تبدیل شده است را می خورد و سیر هم نمی شود.

با توجه به طرح پیش رو بر این باورم که تورم نشانه ی تقریبی بسیار خوبی است از میزان طمع و حرص در یک جامعه. جوامعی که در نرخ های بالاتر تورم به تعادل دینامیک می رسند حرص ترند. این ها البته یک باور است برای من. تعبیری است کم اعتبار روی آخرین نتایج طرح ارزش *valuation scheme*. [باید یادداشت کنم چنین باوری از تورم وقتی در ذهنم نقش بست که چهار متن اول را می نوشتم و فکر نمی کردم برای بیان دقیق تورم و رسیدن به آن باور این همه جزئیات به طرح اضافه کنم. گرچه چنین دریافتی شهودی از تورم مدتی پیش برایم آشکار شد ولی همان طور که آشکار است چه فاصله های بزرگی میان شهود و نمادها وجود دارد]

در آخر باید اضافه کنم که اگر در فرایند تورم تبادل اقتصادی نیز صورت بگیرد فاز جدیدی به تورم اضافه می شود که در آن غالباً سود اقتصادی منفی تولید می شود. ولی مهم تر از آن از بین رفتن عدالت اقتصادی است. به عبارتی در دو فاز تورم و کاهش ارزش سود اقتصادی منفی پدیده تولید می شود که تقریباً عادلانه است ولی نقش فاز سوم پدیده یعنی تبادلات پس تورمی توزیع ناعادلانه ی سود تولید شده است. بدتر هم شد.